

ارتباط اقتصاد و جامعه‌شناسی^۱

سید مهدی زریباف*

پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی و انسانی در حرکت، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان در راستای ادراک و تفسیر ذهنی و عینی آنها در تکاپو، سیاستگذاران و برنامه‌ریزان در انتظار نتایج این تفسیرها و بازیگران نیز در حال خلق پدیده‌ای دوباره!
بررسی وجود تمایزی و تطابقی میان اقتصاد و جامعه‌شناسی در قالب «رفتار عقلایی و غیرعقلایی انسان» و نیز نگاه «فردگرایانه یا کل‌گرایانه» قابل بررسی است. از نظر ماکس وبر^۲ رفتارها متنوع هستند، رفتار هدفمند، رفتار مبتنی بر ارزشها و احساسات و رفتارهای سنتی.
دلیل اصلی تفکیک اقتصاد از جامعه‌شناسی به مبانی اندیشه‌های نئوکلاسیک در مورد فردگرایی متدولوژیک (روش‌شناسی) و تمرکز بر رفتار منفعت‌جو و لذت‌طلب، به عنوان رفتار عقلایی انسان است، در حالی که در جامعه‌شناسی ضمن تأکید بر اهمیت انتخاب فردی معتقدند که انسانها نگاه رفتارهایی را از خود بروز می‌دهند که تابع منافع آنها نیست و عقلانیت بازیگر تابعی از «منطق موقعیت» وی است که این موقعیت خود وابسته به ساختار اجتماعی است. در پایان قرن بیستم و آغاز قرن جدید، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان تمایل به پذیرش این مطلب دارند که رفتار بازیگران، کم و بیش عقلایی و غیرعقلایی بوده و به دلیل آن که روابط علی بین رفتار فردی و ساختار اجتماعی اغلب به صورت دایره‌ای و پیچیده است، ناچار به مصالحه و همزیستی هستند!

واژه‌های کلیدی: اقتصاد، جامعه‌شناسی، رفتار عقلایی، فردگرایی، کل‌گرایی.

۱. مقدمه

ارتباط میان اقتصاد و جامعه‌شناسی تاریخی پیچیده و طولانی دارد. ژان ژاک روسو^۳ در مقاله‌ای تحت عنوان «بحثی در اقتصاد سیاسی»^۴ که بر روی دائرةالمعارف بزرگ^۵ دیدرو^۶ و دالامبر^۷، نوشته

* مدیر کل دفتر مطالعات اقتصاد اسلامی - معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی

۱. این مبحث برگرفته از مقاله اقتصاد و جامعه‌شناسی در دایره‌المعارف انتقادی جامعه‌شناسی است که توسط ریمون باندن (Raymond Boudon) و فرانکو باریکاد (Francois Bourricaud) به نگارش درآمده است.

2. Max Weber

3. Jean -Jacques Rousseau

4. *Discourse on Political Economy*

5. Great Encyclopedia

6. Diderot

7. Dalember

است، از ایده‌هایی صحبت می‌کند که امروزه از نظر برخی مرتبط با اقتصاد و از نظر برخی دیگر مرتبط با جامعه‌شناسی است. کتاب تحقیقی درباره ماهیت و علل ثروت ملل^۱ آدام اسمیت^۲ معمولاً به عنوان آغاز و شروع علم اقتصاد در نظر گرفته می‌شود، اکنون پیشگامان این علم حتی پیش از آدام اسمیت، شناخته شده هستند. مارکس^۳، پارتو^۴، تا حدودی ماکس وبر، شومپتر^۵ و دورکیمیان^۶ سیمیانند^۷ افرادی هستند که به عنوان اقتصاددانان و جامعه‌شناسان مطرح هستند. علم اقتصاد به عنوان یک رشته علمی کاملاً مستقل از جامعه‌شناسی، هنگامی سازمان یافت که اقتصاد به اصطلاح نئوکلاسیک با توسعه و موفقیت همراه بود. اما این استقلال، دیری نپایید و با وقوع بحرانهای اقتصادی پایان دهه ۱۹۶۰ کشورهای صنعتی که تشهای سیاسی و اجتماعی زیادی را به همراه آورد، مورد سؤال جدی قرار گرفت. حال مسئله اساسی این است که با توجه به تاریخچه ارتباط میان اقتصاد و جامعه‌شناسی، این دو رشته علمی به چه دلیل مکمل یکدیگر و از چه رو مقابل یکدیگر هستند.

۲. وجوه تمایز اقتصاد و جامعه‌شناسی

الف- علم اقتصاد، حداقل از نظر هدف، از جامعه‌شناسی متمایز است. هدف اصلی در علم اقتصاد تولید و گردش کالا و خدمات است. در حالی که اهداف مورد بحث در جامعه‌شناسی بسیار متنوع هستند و بی‌تردید این مسئله نوعی از خودمختاری^۷ و استقلال را به این دو علم داده است و تفاوتهایی که به گونه‌ای سنتی^۸ برخی از اصول اساسی این دو را از هم جدا می‌کند، نقشی مؤثر در این استقلال نداشته‌اند.

ب- علم اقتصاد، انسان اقتصادی عقلایی^۹ را به عنوان موضوع و محور تحلیل‌های خود قرار داده و چنین می‌پندارد که رفتار انسان نتیجه محاسباتی است که او برای حداکثر کردن لذت^{۱۰} و حداقل کردن رنج و تعب^{۱۱}، انجام می‌دهد یا به زبان جامعه‌شناسی مدرن، این رفتار حاصل انتخابهایی است که با ترجیحات^{۱۲} و تمایلات وی سازگار باشد. در مقابل انسان اجتماعی به طور ضمنی یا صریح، غیرعقلایی در نظر گرفته می‌شود. به این معنی که چنین انسانی، علاقه و

1. *An Inquiry into the Nature and Causes of Wealth of Nations*

2. Adam Smith

4. Pareto

6. Dukheimian Simiand

8. Traditionally

3. Marx

5. Schumpeter

7. Autonomy

۹. این اصطلاح پیش از همه در مورد اقتصاد نئوکلاسیک مصداق دارد.

10. Rational

12. Pain

11. Pleasure

13. Preferences

ترجیحاتش به طور بالقوه توسط نیروهایی خنثی یا منفی جابه‌جا می‌شوند. به عنوان مثال تارد^۱ معتقد است که دو نیروی محرک انسان، تقلید^۲ و عادت^۳ است. محرک اول، انسان را وادار به پذیرش رفتارهایی می‌کند که ملاک و منشأ آنها سودمندی یا مطابقت با ترجیحات نیست، بلکه به خاطر نو و تازه بودن است. محرک دوم یعنی عادت نیز توضیح می‌دهد که چرا سنتها حتی زمانی که هیچ نفعی و هیچ اهمیتی ندارند، برای کسانی که آنها را در نظر دارند همچنان حفظ می‌شوند. از این رو پارتو، اعمال منطقی^۴ (آنچه امروز، به عنوان اعمال عقلایی معروف است) که موضوع علم اقتصاد است در مقابل اعمال غیرمنطقی^۵ (غیرعقلایی) که موضوع جامعه‌شناسی است، قرار می‌دهد. همین طور ماکس وبر بین چهار نوع از اعمال و رفتار تمایز قائل می‌شود:

- اعمال عقلایی که در رابطه با اهداف صورت می‌گیرند.^۶
- اعمالی که حاصل پیروی ارزشهای والا و مقدس هستند.^۷
- اعمالی که نتیجه احساسات و یا عصبیت درونی هستند.^۸
- اعمالی که جنبه سنتی دارند.^۹

اگر اقتصاددان معتقد است که فقط نوع اول از این اعمال برای اقتصاد قابل قبول است، از نقطه نظر ماکس وبر، جامعه‌شناس باید هر چهار نوع از اعمال را مدنظر داشته باشد. به ویژه نوع دوم از این اعمال مورد تأکید وبر است. مسئله تمایز میان انسان اقتصادی و انسان اجتماعی به همین جهت مشکل است و اگر انسان اقتصادی به وسیله قانون سازگاری و مطابقت انتخابها و ترجیحات تعریف شود، اعمال نوع دوم یعنی اعمالی که نتیجه اطاعت از ارزشهای والا و مقدس هستند، نیز به وسیله همین مدل قابل بیان است. تفاوت اقتصاددانان و جامعه‌شناسان در این مورد، بیشتر جنبه عملیاتی و عادت دارد و نه جنبه تئوریک و نظری. اقتصاددانان اغلب ارزشها را به صورت اطلاعات اولیه و داده‌ها در نظر می‌گیرند، در حالی که جامعه‌شناسان سعی دارند که آنها را توضیح دهند.

ج- از دیدگاه دیگر، در حالی که اقتصاددانان اغلب از اصول متدولوژیکی (روش‌شناسی) فردگرایی^{۱۰} تبعیت می‌کنند^{۱۱}، جامعه‌شناسان گاهی اوقات این اصل را منکر شده و از شیوه کل‌گرایی^{۱۲} پیروی می‌کنند، یعنی ادعا می‌کنند که رفتار انسانی به طور اصولی و ریشه‌ای نتیجه ساختار اجتماعی است که در توضیح رفتار انسان به عنوان فروض بدیهی و ابتدایی پذیرفته شده است. اما لازم است که در این مورد نیز رعایت اعتدال بشود زیرا اقتصاددانان این امر را قبول دارند

1. Tarde

3. Custom

5. Non – Logical

7. Wertrationell

9. Traditionall

2. Imitation

4. Logical Action

6. Zweckrationell

8. Affektuell

10. Methodological Individualism

۱۱. منظور این است که پدیده‌های اقتصادی فقط به عنوان نتیجه رفتارهای فردی قابل تحلیل و درک می‌باشند.

12. Holistic

که رفتارهای انسانی از محدودیتهایی متابعت می‌کنند که به وسیله ساختارهای اجتماعی به وجود آمده‌اند.

۳. نوع‌شناسی چهارگانه

با توجه به معیارهای یاد شده درباره تمایزات اقتصاد و جامعه‌شناسی یعنی (عقلانی بودن - غیرعقلانی بودن) و (فردگرایی - کل‌گرایی) می‌توان یک نوع‌شناسی^۱ را با چهار عنصر به وجود آورد.

	فردگرایی	کل‌گرایی
عقلانی	نوع ۱	نوع ۲
غیرعقلانی	نوع ۳	نوع ۴

۳-۱. رفتار نوع اول

این نوع رفتار اصول بدیهی و اولیه^۲ در رفتار انسانی را نشان می‌دهد که بیش از همه توسط اقتصاددانان و گاهی اوقات به وسیله بعضی از جامعه‌شناسان به کار گرفته می‌شود. سه نوع دیگر نشان‌دهنده خصوصیات انواع خاصی از جامعه‌شناسی هستند.

۳-۲. رفتار نوع دوم

عقلانی بودن با شیوه کل‌گرایانه، به وسیله افراد معینی از جامعه‌شناسان مارکسیست و نئومارکسیست ارائه شده است. بنابراین بسیاری از تحلیلهایی که مرتبط با این حرکت فکری است، ساختار اجتماعی را به عنوان مشخصه اصلی دو طبقه حاکم^۳ و محکوم^۴ در نظر می‌گیرند و چنین فرض می‌شود که منافع شخصی افراد طبقه حاکم، همگراست^۵. به این تعبیر که خدمت به منافع شخصی فردی، در همان زمان به معنای خدمت به منافع طبقاتی است. همچنین طبقه حاکم، کنترل ساختار اجتماعی را در دست داشته و قادرند هنجارها^۶ و ارزشهای مشترک خود را که با منافع آنها مطابقت دارد، به طبقه محکوم تحمیل کنند و اعضای طبقه محکوم چاره‌ای جز تسلیم ندارند. با این حال رفتار از نوع دوم را می‌توان با نظریه‌های معتبرتری بیان کرد.

به طور کلی حالت و نوع دوم نشان‌دهنده تمامی نظریه‌هایی است که عقلانیت بازیگر و عمل‌کننده را تابعی از «منطق موقعیت وی» می‌دانند. منظور این است که داده‌های وابسته به موقعیت و موضع پدیده‌ها، خود وابسته به ساختار اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، از نقطه نظر

1. Typology
3. Dominant
5. Convergent

2. Axiomatic
4. Dominated
6. Norms

اُبرشال^۱، جنبش سیاه^۲ دهه ۱۹۶۰ به صورت آرامی در جنوب ایالات متحده و در شمال ایالات متحده به گونه‌ای خشن بروز کرد، زیرا موقعیت رهبران در این دو منطقه تفاوت داشت. در جنوب، رهبران به حمایت کشیشان پروتستان^۳ مطمئن بوده و می‌بایست از انجام اعمال خشونت‌آمیز که احتمالاً موجب دشمنی آنان می‌شد، خودداری می‌کردند. در حالی که در شمال بیشتر تلاش بر این بوده است که جلب نظر روزنامه‌نگاران و سیاستمداران بشود و ایشان را از وجود «مشکل سیاهان» به عنوان یک واقعیت مطمئن کنند. بنابراین اختلاف بین موقعیت رهبران جنبش سیاه در شمال و جنوب، بدون شک حاصل ساختارهایی است که در طول زمان شکل یافته‌اند.

۳-۳. رفتار نوع سوم

رفتار نوع سوم را می‌توان به عنوان مشخصه جامعه‌شناسی تارد در نظر گرفت. در حقیقت این نویسنده دو مسئله اساسی را بیان می‌کند:

الف- پدیده‌های اجتماعی فقط می‌توانند به عنوان پیامدهای رفتارهای فردی مورد ملاحظه قرار گیرند.

ب- بیش از همه این جامعه‌شناسان هستند که نگران و درگیر با رفتارهای غیرعقلانی می‌باشند، یعنی رفتارهایی که حاصل تمایلات و منافع انجام‌دهندگان آنها نیستند.

آنچه توسط تارد مطرح شد، بعدها به وسیله بسیاری از جامعه‌شناسان مدرن به اجرا درآمد. بنابراین از نظر برگر^۴ و لاک من^۵، جامعه‌شناس باید رفتار اجتماعی را به عنوان نتایج هدایت شده تصورات و ذهنیات جمعی ملاحظه کند اما این تصورات تا زمانی معنی و وجود خواهد داشت که به فرد اجازه دهد موقعیت و فضایی که در آن به سر می‌برد، تفسیر کرده و در برنامه‌های خود مدنظر قرار دهد. بنابراین طبق نظر تارد، ما با فرضیه‌ای روبرو هستیم که هم فردگرا و هم غیرعقلانی است.

۳-۴. رفتار نوع چهارم

نوع چهارم از این تقسیم‌بندی، مشخصه به اصطلاح «جامعه‌شناسی ساختاری»^۶ است. در این حالت بازیگران (عمل‌کنندگان) از تحلیلها حذف شده و به جای آن «موقعیت» و فضای شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی به عنوان یک حمایت ساختاری^۷ قرار می‌گیرد. بنابراین از دیدگاه فوکو^۸ شناخت فرد از جهان به طور مداوم از افزایش و بالا رفتن توازن در ساختارهای معرفتی^۹ است و از

1. Oberschall

3. Protestant Clergy

5. Luckman

7. Structural Support

9. Epistemic Structures

2. Black Movement

4. Berger

6. Structural Sociology

8. Foucault

نقطه نظر آلتوسر^۱ ساختارهای اجتماعی نقشهایی را بر افراد تحمیل می‌کنند که مقدر شده است آنها را با صداقت انجام دهند.

یادآوری می‌شود رفتارهای یادشده، ایده‌آلهایی را بیان می‌کنند که به ندرت در یک موقعیت خاص و مجرد ظهور یافته‌اند و تمایزات کل‌گرایی - فردگرایی از یکسو و عقلانی - غیرعقلانی از سوی دیگر باید نسبی در نظر گرفته شوند.

۴. وجوه تکمیلی و توافقی

در حقیقت می‌توان گفت:

الف - بهترین جامعه‌شناسان مباحث خود را از تقابل میان فردگرایی - کل‌گرایی فراتر برده‌اند. تاکوویل^۲ مانند مارکس در بسیاری از تحلیل‌هایش معتقد است که ساختار اجتماعی، تعیین‌کننده رفتار بازیگران نیست بلکه ساختار اجتماعی محدودیتهایی را ایجاد می‌کند که این محدودیتها به عنوان علانم و نشانه‌ها، زمینه رفتار بازیگران را ایجاد می‌کنند. البته با توجه به موقعیتهای مختلف، این محدودیتها به گونه‌ای هستند که به سختی امکان انتخاب را برای بازیگر (عمل‌کننده) باقی می‌گذارند. به این دلیل طبق نظر مارکس، سرمایه‌دار در یک شرایط رقابتی محکوم به سرمایه‌گذاری یا هلاکت^۳ است و محدودیتهایی که از شرایط رقابتی نتیجه می‌شوند، فقط ظاهری از خودمختاری را برجای می‌گذارند. ولی به هر حال خود مارکس نیز از این واقعیت آگاه بود که شرایط انتخابهای اجباری را نمی‌توان تعمیم داد و به عنوان حالت عمومی در نظر گرفت بلکه با وجود اهمیتی که دارند لازم است آنها را به عنوان حالات خاص تصور کرد. یک بازیگر صحنه سیاست یا رهبر اتحادیه بازرگانی، با موقعیتهای پیچیده تصمیم‌گیری روبرو است که هیچ‌یک از انتخابهای معین، نمی‌توانند به طور صد درصد خود را به وی تحمیل کنند. به همین دلیل تاریخ به ندرت به عقب بازگشت می‌کند زیرا قوانین تاریخ فقط گرایش‌زا^۴ هستند. به علاوه از آن جا که رفتار بازیگران نیز ساختار اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نویسندگانی نظیر مارکس و تاکوویل می‌توانند ساختار اجتماعی را در الگوهای پیچیده بحث خود به تفسیر کنند، بنابراین نتیجه به دست آمده اغلب به صورت دور علت و معلول بین ساختارها و رفتارهای فردی خواهد بود که اجازه نمی‌دهد ساختارها به عنوان اصل مفروض اولیه و علت‌العلل در تبیین موضوع قرار یابند.

ب - جامعه‌شناسی مدرن، مانند علم اقتصاد نوین در مسیر خود، تمایل به کم‌رنگ کردن تقابل شدید وبر و پارتو دارد. پارتو با تمیز قائل شدن بین اعمال منطقی و غیرمنطقی و وبر با تمیز قائل شدن بین رفتار Zweckrationell (که معادل با اعمال منطقی پارتو است) از یکسو و اعمال

1. Althusser
3. Perish

2. De Toqueville
4. Tendential

Wertrational, Traditional, Affectuell) که معادل با اعمال غیرمنطقی پارتو است) از سوی دیگر، این تقابل را ابراز کردند. امروزه تمایل اندیشمندان به پذیرش این اندیشه است که ایده و تفکر عقلانی بودن در حالات خاص قابل تعریف است. هنگامی که بازیگر مجبور به تصمیم‌گیری در شرایط نااطمینانی^۱ است و در یک موقعیت حساس و راهبردی قرار می‌گیرد، برای او و برای مشاهده‌کننده، تعیین روند تصمیم‌گیری و عمل منطبق با منافع یا برتری خودی در آینده، بسیار مشکل می‌شود. به عبارت دیگر، موقعیتهای خاصی از چنین ساختارهایی وجود دارند که در آن رفتار Zweckrationalität تعریف نشده است.

از سوی دیگر، اقتصاددانان جدید پس از هایک^۲ به این نتیجه رسیده‌اند که بازیگر اجتماعی اغلب تحت شرایطی از عقل‌گرایی محدود^۳ عمل می‌کند. منظور این است که وی در هنگام عمل فقط بخش کوچکی از اطلاعات را که در شرایط «آگاهی و اطلاع کامل از سبب‌ها» به آن نیاز خواهد داشت، در اختیار دارد. او نمی‌تواند پیامد انواع اعمالی را که توان انجام آنها را دارد، دریابد و در محدودیتی قرار می‌گیرد که مجبور است به عقاید، دریافته‌ها و ادراکات آنی خود اعتماد کند یا این که به گفته پارتو به احساسات خود که احتمالاً توسط خودش یا همفکرانش طرح شده، اتکا کند. نظریه اقتصادی دموکراسی که دارای چنین تفکری است توسط نویسندگانی مانند داوونز^۴ و بوچانان تولوک^۵ توسعه یافت و توانست جایگاه مهمی در عقاید و ایدئولوژیها به دست آورد. این نظریه می‌گوید: با توجه به قادر نبودن فرد به انتخاب میان چند رشته مختلف از اعمال جایگزین که همگی از آزمایش عقلایی پیامدها منشأ می‌گیرند، بازیگر مجبور می‌شود که طبق احساس القاء شده^۶ تصمیم گرفته و عمل کند. به عنوان مثال یک سیاست رادیکال توزیع مجدد^۷ توسط یک بازیگر متمایل به چپ پذیرفته خواهد شد، زیرا این سیاست با احساسات و عقاید او مطابقت داشته و به وسیله حزبی هم که مورد اطمینان وی است پذیرفته شده است.

ج- به صورت کلی‌تر می‌توان مواردی را از مجموع مباحث به دست آورد:

- اقتصاد مدرن، در برخی از زمینه‌ها، مایل است تا به دور از الگوی کلاسیک «انسان اقتصادی عقلانی» حرکت کند و به آن بیشتر به صورت یک جعل و فرض ابتکاری^۸ نگاه کند.
- جامعه‌شناسی مدرن نیز تمایز صریح و قاطع بین رفتار عقلایی و غیرعقلایی را نمی‌پذیرد.
- اگر آشکال خاصی از نئومارکسیسم و ساختارگرایی به کناری نهاده شوند، به نظر می‌رسد که جامعه‌شناسی مدرن تمایل به ملاحظه ارتباط بین ساختارها و اعمال بر اساس مدلی پیچیده مانند تاکوویل و مارکس دارد.

1. Uncertainty

3. Limited Rationality

5. Buchanan-Tullock

7. Redistribution

2. Hayek

4. Downs

6. Inspired feeling

8. Heuristic Fiction

- امروزه جامعه‌شناسان و اقتصاددانان تمایل دارند که بگویند اعتبار یک فرض و اصل معین تابعی از مسئله مورد بحث آن است. به عنوان مثال در بعضی حالات خاص، مدل عقلانی به نظریه قابل قبولی منتهی می‌شود و در بعضی مواقع الگوی رفتار عقلانی به روشنی جایگاهی را نخواهد داشت. همین‌طور گاهی اوقات یک شمای کلی (با در نظر گرفتن رفتار تعیین شده به وسیله ساختار) مانند شرایطی که بازیگر به شدت در شرایط انتخاب اجباری قرار می‌گیرد، از اعتبار کافی برخوردار بوده و گاهی اوقات نیز چنین نیست.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، همگرایی اقتصاد و جامعه‌شناسی

در شرایط فعلی، اگر بخواهیم جامعه‌شناسی و اقتصاد را در نظر بگیریم، این مسئله روشن می‌شود که از این پس امکان تفکیک و تشخیص این دو رشته از هم، با مطابقت دادن هر یک از آنها به یک نوع از رفتارها وجود نخواهد داشت. با تمام اینها، این گونه‌شناسی و طبقه‌بندی به طور مفید و مؤثری می‌تواند نشان‌دهنده تضاد سنتی بین اقتصاددانان و جامعه‌شناسان باشد. حتی اگر امروزه این تضاد سنتی در تجربه عملی این دو رشته بی‌اعتبار شده باشد، اشتباه است که تصور کنیم این تضاد به طور کلی از بین رفته است زیرا این تضاد در تاریخ عقاید به طور یقین استحکام یافته است. مبانی عقلی و شاید ایدئولوژیکی علم اقتصاد از فلسفه روشنفکری^۱ نشئت می‌گیرد. جنبش فکری که در آن فرد به عنوان هدف نهایی^۲ و جامعه به عنوان قراردادی از همبستگی مبنی بر دلیل و محاسبه که مجبور به خدمت هرچه بیشتر به فرد است، معرفی شده است. در واقع چنین به نظر می‌رسد که تفکر بنیان‌گذاران علم اقتصاد و به‌ویژه آدام اسمیت دو ویژگی دارد:

- از اصول فلسفه روشنفکری اشباع شده است،

- یک الگو و برنامه‌ای که با آن عنوان بتوان علم اقتصاد کلاسیک و پس از آن نئوکلاسیک را توسعه داد، وجود داشته باشد.

کامت^۳ به پیروی از بونالد^۴ و ژوزف میستر^۵ به اهمیت سنت و اعتبار دستورات اجتماعی که آنها مخالف دلیل و قرارداد (توافق عمومی) هستند، اعتراف می‌کند. عقایدی که فلاسفه جنبش روشنفکری برای طلایه‌داران این فکر به ارمغان آوردند. در همین راستا، دورکیم^۶ در برابر تجدید حیات فلسفه روشن فکری و اصالت مطلوبیت که در انگلستان بیش از قاره اروپا دوام یافت، مقابله کرد. دورکیم بر خلاف اسپنسر^۷ که در پی تشریح تقسیم کار و فواید همکاری بود، ایده معروف و شاخص خود یعنی اساس پیش فرضی^۸ قرارداد را مطرح کرد. این ایده می‌گوید: یک قرارداد فقط

1. Enlightenment

3. Comte

5. Joseph De Maistre

7. Spencer

2. Ulltina Ratio

4. Bonald

6. Ourkheim

8. Precontractual Base

میان افرادی منعقد می‌شود که در ارزشها و سنتها مشترک باشند و نتیجه قهری چنین ایده‌ای آن است که همکاری و قرارداد را نمی‌توان به وسیله مزایا و منافعش توضیح داد، بلکه باید با توجه به نقشی که آن در تحقق اهداف دارد و وجود ارزشهایی که همبستگی^۱ را امکان‌پذیر می‌سازد، توضیح داده شود. به طور خلاصه درک این که بسیاری از مفاهیم کلاسیک و معانی جامعه‌شناسی را باید از عکس‌العمل نسبت به اصول فلسفه روشن فکری به دست آورد، چندان مشکل نیست.

پشتوانه و تکیه‌گاه تاریخی دو رشته جامعه‌شناسی و اقتصاد، دو حرکت متضاد فکری است که بخشی از خودمختاری نسبی دو رشته و نیز تفاوت ایدئولوژیکی آنها را معین کرده و در نهایت شاخه‌های این دو را از هم جدا می‌کند. این امر نشان می‌دهد که چرا این دو رشته بیش از آنچه واقعیت داشته در روش تفکر و تحلیل، از یکدیگر مجزا بوده و مجزا در نظر گرفته می‌شوند. همچنین مشخص می‌شود که چرا بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی نظیر دورکیم، وبر یا حتی پارتو به این نتیجه رسیدند که آن را در مخالفت با اقتصاد تبیین کنند.

جامعه‌شناسی و اقتصاد به‌رغم مشکلات و اختلافهای یاد شده، به دلیل آن که در واقعیت، رفتار بازیگران اجتماعی، کم و بیش عقلانی یا غیرعقلانی بوده و به دلیل آن که روابط علی بین «رفتار و ساختار» اغلب به صورت دایره‌ای و پیچیده است، ناچار به مصالحه و همزیستی هستند و هیچ کدام از انواع چهارگانه یاد شده نمی‌تواند عمومیت داشته باشد. به همین دلیل همواره حرکت‌های متضاد بین این دو رشته علمی، توأم با بازسازی و اصلاحات^۲ شده است. برای مثال می‌توان به نهضتی که از آغاز دهه ۱۹۷۰ به دنبال آثار داونز^۳ و اولسن^۴ ایجاد شد و در فرانسه به نام اقتصاد جامعه‌شناسی^۵ معروف شد، نام برد. این نهضت که با نام گری بیکر^۶ همراه است، تلاش می‌کند تا فرض فردگرایی^۷ و مطلوبیت‌گرایی^۸ اصلی و بنیادین علم اقتصاد را در پدیده‌هایی که به طور سنتی در حوزه جامعه‌شناسی است به کار بندد^۹. از سوی دیگر، حرکت اقتصاد رادیکال^{۱۰} که درست در همین زمان به وجود آمد، دربرگیرنده ایده‌های پیچیده‌ای است که به‌طور قطع متضمن انتقاد بر اقتصاد نئوکلاسیک بوده و پیشنهادی را مبنی بر یکپارچگی تحلیلهای اقتصادی با بعضی جوانب تفکر جامعه‌شناسی ارائه می‌کند.

حال سؤالات مطرح می‌شود که آیا این جنبشها و نهضتهای فکری آن چنان که کوهن^{۱۱} بیان می‌کند، یک تغییر الگوست؟ آیا مورخان قرن بیست و یکم تفکیک میان اقتصاد و جامعه‌شناسی را

1. Solidarity

3. Downs

5. Sociological Economics

7. Individualism

2. Reconciliation

4. Olson

6. Gary Becker

8. Utilitarian

۹. مواردی از قبیل ایدئولوژی، طلاق، جنایت، تبعیض نژادی، نهضت‌های اجتماعی و مانند آن.

10. Radical Economics

11. Kuhn

به عنوان یک حادثه گذرا توصیف خواهند کرد؟ آیا آنان بر این واقعیت تأکید خواهند کرد که حتی در درخشان‌ترین زمان، اقتصاد نئو کلاسیک فقط بخش کوچکی از دستاوردهای اقتصاددانان بوده است؟ آیا آنها ادعا خواهند کرد که در درخشان‌ترین زمان اقتصاد نئو کلاسیک، اقتصاددانان آموزشی و جامعه‌شناسان یا اقتصاددانان توسعه و جامعه‌شناسان، در روش فکری و تحلیلی خود یکسان عمل می‌کردند؟ چه کسی می‌داند؟!

منابع

الف) فارسی

- آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۳)، ماکس وبر و جامعه‌شناسی شناخت، تهران: نشر قطره.
- راسل، برتراند (۱۳۶۲)، مرجع قدرت و فرد، مترجم: منصور مشکین‌پوش، تهران: رازی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۵)، سیاست و جامعه‌شناسی در اندیشه ماکس وبر، مترجم: مجید محمدی، تهران: نشر قطره.
- هولمز، رابرت ال. (۱۳۸۲)، مبانی فلسفه اخلاق، مترجم: مسعود علیا، تهران: انتشارات ققنوس.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴)، دین، قدرت، جامعه، مترجم: احمد تدین، تهران: نشر هرمس.

ب) انگلیسی

- Becker, Sascha O. and Ludger Wößmann (2000), "Was Weber Wrong? A Human Capital Theory of Protestant Economic History", Department of Economics, University of Munich.
- Marx, Karl (1857/1974), *Textes Sur La Methode De La Science Economique*, Ed. Sociales, Paris.
- Parsons, Stephen D. (2001), "Max Weber, Socialism and the Space for Time", *Political Studies*, Vol. 49, Issue 3, pp. 495-512.
- Schumpeter, Joseph (1943), *Capitalism, Socialism, Democracy*, New York: Harper and Brothers.
- Smith, Adam (1776/1976), *Recherches Sur La Nature Et Les Causes De La Richesse Des Nations*, Idees Gallimard, Paris.
- Swedberg, Richard (1998), *Max Weber's Vision of Economic Sociology*, Stockholms Universitet, Sweden.
- Wilson, Robert (1972), *Social Choice Theory Without the Pareto Principle*, Institute for Mathematical Studies in the Social Sciences, Stanford University, Stanford, California, USA.